

بیداری اسلامی و دستگاه دیپلماسی ایران؛ فرصت‌ها و تهدیدها

ارسلان قربانی شیخ‌نشین*

جواد کارآزما**

چکیده

بدون شک، انقلاب اسلامی ایران یکی از مؤثرترین تحولات در دهه‌های اخیر خاورمیانه محسوب می‌شود و روح و اندیشه این انقلاب در بسیاری از تحولات منطقه‌ای به‌طور چشمگیری تأثیرگذار بوده است. طبیعتاً آمریکا به عنوان یک قدرت هژمون، ایران را در منطقه خاورمیانه رقیب سرسخت خود می‌بیند و همواره تلاش دارد، جنبش‌های خاورمیانه که معروف به روند بیداری اسلامی هستند را به مسیر دلخواه خود هدایت کند. این مقاله درصدد بررسی فرصت‌ها و چالش‌هایی است که در این خصوص برای دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی به‌وجود می‌آید. یافته اصلی این نوشتار بر این دلالت می‌کند که دیپلماسی فعال ایران می‌تواند امکان بهره‌برداری هرچه بیشتر از این فرصت‌ها را به‌وجود آورد و تهدیدها را نیز مهار و آنها را به فرصت‌های استثنایی تبدیل کند.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، انقلاب اسلامی، دیپلماسی فعال، دیپلماسی آکادمیک.

ghorbani@tmu.ac.ir

karazma.j@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۱۲/۱۵

*. دانشیار دانشگاه خوارزمی.

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۵

مقدمه

امواج پرتلاطم بیداری اسلامی که امروز خاورمیانه را در بر گرفته، این منطقه ژئواستراتژیک را در معرض تحولات عظیمی قرار داده است که بی‌شک متضمن استقرار نظمی نوین در آینده منطقه خواهد بود. دامنه تغییراتی که در نظام سیاسی برخی کشورهای عربی اتفاق افتاده یا در آستانه وقوع است، به داخل مرزهای این کشورها محدود نشده و جایگاه و نفوذ سایر کشورهای منطقه نیز از این تغییرات متأثر خواهد بود. این تغییرات گسترده، نظم منطقه‌ای و توازن قوای موجود را بر هم خواهد زد که این امر، خود زمینه بروز تهدیداتی را برای دیگر کشورها ایجاد می‌کند. «استفن والت»، به‌عنوان یکی از رئالیست‌های مهم تدافعی^۱ نئوکلاسیک، با بازنگری نظریه موازنه قوا، نظریه «موازنه تهدید»^۲ را مطرح ساخته است. از نظر وی، دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند. در این حالت، دولت یا دولت‌های تهدیدکننده، لزوماً جزو قوی‌ترین دولت‌ها نیستند. وی «تهدید» را افزون بر قدرت، ترکیبی از دیگر عوامل، نظیر توانایی‌های تهاجمی، قدرت نظامی، نزدیکی جغرافیایی و مقاصد تجاوزکارانه احتمالی می‌داند. منظور وی از تهدید، فقط به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد، بلکه برداشتی که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند، مورد نظر اوست. بر این اساس، هرگاه دولت‌ها احساس کنند موجودیت یا منافع آنها از ناحیه سایر دولت‌ها با تهدید فوری روبه‌روست، با اتحاد با یکدیگر، به موازنه در برابر آنها می‌پردازند. (walt, 1998: 3545)

در این میان، جمهوری اسلامی ایران به‌لحاظ نقشی که در رهبری معنوی این جنبش‌ها دارد و نیز قدرت بالقوه و بالفعل آن در منطقه خاورمیانه، از موقعیت ویژه و حساسی برخوردار است و از هم‌اکنون باید به انتظار جنگ قدرت جدیدی میان ایران و آمریکا بود. در این راستا، نحوه برخورد دو کشور و مدیریت اوضاع و نقش‌آفرینی کشورها در حوادثی که به نام بیداری اسلامی شناخته می‌شوند، در مناسبات آتی منطقه‌ای، تعیین‌کننده خواهد بود.

با یک نگاه واقع‌بینانه، حوادث اخیر در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا،

1. Defensiv Realist.
2. Balance of Threat.

فرصت‌ها و تهدیدهایی برای ایران در پی خواهد داشت که این مقاله درصدد بررسی این فرصت‌ها و تهدیدهاست. نگارندگان بر این باورند که ایران در رویارویی با تحولات ناشی از بیداری اسلامی در منطقه، هم‌زمان، با فرصت‌ها و چالش‌های بالقوه مواجه خواهد شد که دیپلماسی فعال ایران در عرصه سیاست خارجی، ضمن آنکه امکان بهره‌برداری هرچه بیشتر از این فرصت‌ها را مهیا خواهد ساخت، می‌تواند تهدیدها را نیز مهار، یا حتی به فرصت تبدیل کند.

محیط منطقه‌ای^۱

الگوی انقلاب اسلامی ایران

چنانچه اتفاقات و تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را با توجه به ماهیت اعتراضات و شعارها و مطالبات معترضان، معادل بازگشت به اسلام بگیریم، می‌توان ادعا کرد تحولات امروز منطقه، از جنس تحولاتی است که از حدود یک قرن پیش در ایران آغاز شد و ۳۳ سال پیش محقق گردید. بر این اساس، دو نکته درخور تأمل است: نخست آنکه این تحولات، بسیار عمیق و ریشه‌ای است و نباید با سطحی‌انگاری، آن را با هیجانات زودگذر و مقطعی اشتباه گرفت و سطح آن را به مطالبات اقتصادی تنزل داد؛ نکته دوم آنکه جمهوری اسلامی ایران اگرچه در این تحولات نقش مستقیم ندارد، به‌طور قطع می‌تواند الگویی منطقی و ملموس برای مبارزان مسلمان منطقه باشد.

در این راستا، عواملی چون استقرار و ثبات حکومت اسلامی در ایران و نیز استقلال و پیشرفت‌های علمی و فناوری، در کنار حضور فعال در مناسبات سیاسی منطقه و جهان، در کشش ملت‌های منطقه به تشکیل حکومتی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی، بی‌تأثیر نبوده‌اند. در این میان، نقش حمایت‌های آشکار ایران از گروه‌های مقاومت در فلسطین اشغالی را نباید نادیده گرفت؛ چراکه با توجه به بالابودن گرایش‌های پان‌عربیسم در میان ملت‌های عرب منطقه، مواضع شجاعانه جمهوری اسلامی ایران در قبال جنایات اسرائیل و در مقابل، ضعف و سستی حکام کشورهای عربی در برابر این رژیم، آرزوی برقراری حکومتی مستقل و اسلامی را نظیر آنچه در ایران بر سر کار است در دل ملت‌های منطقه، تقویت کرده است.

1. Regional Context.

یک. شباهت‌ها

بین انقلاب اسلامی ایران و حوادث اخیر، شباهت‌های بسیار زیادی وجود دارد که از الهام‌بخش بودن انقلاب اسلامی برای مردم منطقه حکایت دارد. در ادامه به چند مورد از این شباهت‌ها به اختصار اشاره خواهد شد.

۱. این حرکت‌ها، مانند انقلاب اسلامی ایران، کاملاً مردمی و برخاسته از توده مردم است و حرکتی چریکی یا کودتای نظامی نیست. همچنین به طبقه‌ای خاص مانند روشن‌فکران یا کارگران اختصاص ندارد؛ (محمدی، ۱۳۹۰)

۲. محوریت جوانان در میدان مبارزه؛

۳. ماهیت مذهبی قیام‌ها. در بیشتر این کشورها مردم بعد از اقامه نماز جمعه با شعار الله‌اکبر، حرکت‌های خود را شکل می‌دهند؛

۴. تشابه در شیوه مبارزه. همه این ملت‌ها مبارزه را با دست خالی و بدون سلاح آغاز کردند. البته مردم در برخی کشورها مانند لیبی مجبور شدند دست به سلاح ببرند، ولی آنها نیز روز اول بدون سلاح وارد میدان شدند.

دو. فرصت‌ها

یکی از انواع مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، «مکتب فکری واقع‌گرایی» است. براساس این مدل، تصمیم‌گیرندگان باید در مورد ارزش‌ها، منابع، اهداف و اولویت‌های هدف‌های گوناگون، اطلاعات زیادی داشته باشند و بتوانند رفتارهای احتمالی آینده را پیش‌بینی کنند. در چارچوب این مدل، تصمیم‌گیرندگان درصدد اجرای بهترین تصمیم‌ها هستند. در چارچوب سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی، ممکن است هریک از گروه‌های تصمیم‌گیرنده، منطقی بودن را براساس اولویت‌های مورد نظر در منافع و اهداف ملی، تعبیر و تفسیر کنند. برای مثال، ممکن است گروهی از سیاست‌گذاران، اولویت‌های هدف‌های ملی را به ترتیب اقتصادی، امنیتی و فرهنگی در نظر بگیرند، در حالی که گروهی دیگر از تصمیم‌گیرندگان، اولویت‌های نخست را به مسائل فرهنگی - ایدئولوژیک بدهند.

با عنایت به این مدل و براساس واقعیات حاکم بر تحولات مطرح در منطقه، ایران نیز به‌عنوان

یکی از کشورهای متأثر از این تحولات و تأثیرگذار بر آنها، باید به دنبال ایجاد فرصت‌های جدید و بهره‌گیری مناسب از فرصت‌های ایجادشده باشد. از نظر ایران، تحولات امروز منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ادامه روندی است که حدود یک قرن پیش در ایران آغاز شده و ۳۳ سال پیش با پیروزی انقلاب اسلامی به ثمر رسیده است. همچنین این خیزش‌ها، مستقل و برآمده از جهان‌بینی، بیداری و هوشیاری اسلامی است که آن‌هم الگو گرفته از انقلاب اسلامی است.

ایران، جنبش‌های اخیر مردمی در منطقه را حرکت‌های ریشه‌ای می‌داند، نه مدیریت شده. به عبارت دیگر، این اعتراضات، نتیجه تراکم ناخرسندی‌هایی بود که دهه‌ها بر مردم تحمیل شده بود. ناخرسندی از تبعیض‌ها، فساد حکومتی و همچنین بیکاری جوانان، باعث شد مردم قیام کنند. ضمن اینکه سی سال پیش، انقلابی در منطقه رخ داد و آن انقلاب اسلامی ایران بود که بستر و زمینه حرکت را برای مردم ایجاد کرد. (صالحی، ۱۳۹۰) از این رو، ایران منشأ این تحولات را بازگشت ملت‌های منطقه به اسلام و مطالبات دینی آنان می‌داند. همچنین قانون اساسی ایران، حمایت از ملت‌های مظلوم در سراسر دنیا را جزو اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی عنوان کرده است.

از سوی دیگر، تغییر نظام کنونی منطقه و فروپاشی حکومت‌های وابسته و نزدیک به آمریکا و غرب، فرصت‌های جدیدی در اختیار ایران قرار خواهد داد. برخی کشورها که امروز با وقوع تحولات و انقلاب‌های مردمی، دستخوش تغییر در نظام سیاسی خود شده‌اند یا خود را در آستانه رسیدن امواج انقلاب‌های مردمی می‌یابند، هم‌پیمانان نزدیک غرب و به‌ویژه آمریکا در منطقه هستند که در سال‌های اخیر، شدیدترین مواضع را علیه ایران در پیش گرفته‌اند. لذا تحولات منطقه در راستای منافع و دیپلماسی سیاست خارجی ایران است و بازبینی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مبنای این ادعا می‌باشد.

درواقع، اهداف و فرصت‌های ایران در تحولات اخیر منطقه را می‌توان در سه عنوان کلی

خلاصه کرد:

۱. افزایش نفوذ منطقه‌ای و هم‌پیمانان جدید

با توجه به گرایش ملت‌های معترض منطقه به ایران و رجوع آنان به ارزش‌های اسلامی که

همان آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران در انقلاب ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ است، پیش‌بینی می‌شود دولت‌های جدیدی که در اثر انقلاب‌های مردمی تشکیل خواهند شد، به‌طور طبیعی به برقراری ارتباط مطلوب‌تر با ایران گرایش خواهند داشت. با این حال، نباید بیداری اسلامی در کشورهای عربی خاورمیانه را به‌معنای رسیدن به حکومت اسلامی بدانیم.

ایران نیاز ندارد حکومت‌هایی دقیقاً مشابه نظام جمهوری اسلامی در منطقه به‌وجود بیاید، بلکه نیاز دارد در فرصت به‌دست‌آمده، برخی از مشکلات قدیمی خودش (با بعضی کشورهای منطقه) را حل کند؛ ضمن اینکه موقعیتی برای داشتن متحدین جدید خواهد داشت. (هادیان، ۱۳۹۰: ۴)

حتی با فرض تحقق نیافتن این پیش‌بینی، ایران دست‌کم در کوتاه‌مدت از مزاحمت‌ها و خصومت‌های برخی رقبای بالفعل خود خلاصی خواهد یافت. تا همین‌جا نیز با سرنگونی حکومت حسنی مبارک در مصر و ابراز تمایل دولتمردان جدید این کشور به برقراری روابط دیپلماتیک با ایران، آن‌هم بعد از سی سال قطع رابطه رسمی دو کشور، یک رقیب تاریخی برای ایران در حال تبدیل شدن به یک هم‌پیمان منطقه‌ای برای این کشور است. تأثیرات کوتاه‌مدت این تغییرات در گشایش گذرگاه رفح و نقش مصر در تحولات آشتی ملی فتح و حماس مشاهده می‌شود. همچنین عربستان به‌عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران، اکنون به‌طور واقعی درگیر حوادث بحرین شده است و خود را در محاصره جنبش‌های ضددیکتاتوری ملت‌های منطقه می‌یابد. از همین‌رو، این کشور که سابقه دیرین در دشمنی با ایران و خصمانه‌ترین مواضع علیه این کشور را دارد، اخیراً خواستار مذاکره با ایران در خصوص حل بحران در بحرین شده است.

۲. حمایت از ملت‌های مظلوم منطقه

جمهوری اسلامی ایران براساس بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی، «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» را معیار سیاست خارجی خود اعلام کرده است و بر این اساس، خود را متعهد به حمایت از ملت‌های مظلوم منطقه می‌داند.

۳. بسط ایدئولوژی اسلامی

ایدئولوژی انقلاب اسلامی براساس آموزه‌های دینی و اسلامی شکل گرفته و قدرت‌یافتن

مسلمانان در کشورهای منطقه، در بسط ایدئولوژی انقلاب اسلامی تأثیر بسزایی خواهد داشت. نکته درخور توجه این است که، هر سه این اهداف در یک راستا قرار دارد و هر یک مکمل دیگری است. از این لحاظ، با وجود ظاهر آرمان‌گرایانه موارد دوم و سوم، می‌توان آنها را در قالب مدل واقع‌گرایانه دسته‌بندی و ارزیابی کرد.

سه. تهدیدها

هر تغییری در مناسبات منطقه‌ای و جهانی، به همان اندازه که مستعد ایجاد فرصت خواهد بود، احتمال ایجاد تهدیدها را نیز به همراه خواهد داشت. چراکه در تضاد منافع، توازن قوا نظم و امنیت منطقه را حفظ می‌کند و در صورت بر هم خوردن این توازن، دولت‌های ضعیف‌تر احساس خطر بیشتری خواهند کرد. دولت‌هایی که این احساس تهدید در آنها وجود دارد، در برای ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر، واکنش نشان می‌دهند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

در ادامه به سه تهدیدی که ایران با آنها مواجه است اشاره می‌شود و راهکارهای مهار تهدیدها در بخش دیگری توضیح داده خواهد شد.

۱. تثبیت نشدن انقلاب‌های منطقه

اگرچه منشأ بیداری اسلامی و تحولات اخیر منطقه مهم است، جهت‌گیری بعدی این انقلاب‌ها اهمیت بیشتری دارد. بر این اساس، قیام‌های مردمی در کشورهای عربی هنوز تثبیت نشده‌اند و به دلایلی که توضیح آن، بحث جداگانه‌ای می‌طلبد و خارج از موضوع این نوشتار است، در معرض آسیب‌های درونی و بیرونی قرار دارند و بیم مصادره آنها توسط دولت‌های غربی می‌رود.

۲. تیره شدن روابط با دیگر کشورهای منطقه

«استفان والت»^۱ معتقد است که اساس تشکیل ائتلاف‌ها در سطح بین‌المللی، توازن تهدید^۲ است، نه توازن قدرت. دولت‌ها در واکنش به تهدیدها، ائتلاف با یکدیگر را مدنظر قرار می‌دهند؛ تهدیدهایی که شاید همه آنها بر پایه قدرت دولت‌های متعارض استوار نباشند. به

1. Stephan M. Walt.
2. Balance of Threat.

همین دلیل، والت اساس تهدیدها و در نتیجه، اساس واکنش دولت‌های معطوف به برقراری توازن یا دنباله‌روی را، بیشتر در امیال و مقاصد می‌بیند تا در قدرت محض.

کشورها به‌طور طبیعی، افزایش قدرت یک کشور را تهدیدی بالقوه برای خود می‌دانند و این سوءظن در آنان وجود دارد که این قدرت علیه آنها به کار گرفته شود. (walt, 1997: 57-61 & walt, 1987:5) با توجه به سیاست «ایران‌هراسی» که آمریکا از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون تبلیغ و پیگیری کرده است، چنین سوءظنی درباره ایران، جدی‌تر خواهد بود. بنابراین، ممکن است با به ثمر رسیدن انقلاب‌های مردمی منطقه و ایجاد هم‌پیمانان جدید برای ایران و در نتیجه، افزایش قدرت و نفوذ آن در منطقه، دیگر کشورها از این افزایش قدرت احساس خطر کنند و ضمن کاهش سطح روابط با ایران، پیمان‌های جدیدی در مقابل این کشور تشکیل دهند.

البته رفتار دیپلماتیک ایران در این مقطع، در این باره تا حد زیادی تعیین‌کننده خواهد بود. از نظر «هانس جی. مورگنتا»، هر نوع اشتراک منافی که مستلزم سیاست‌ها و اقدامات مشترک باشد، ضرورتاً مستلزم تدوین حقوقی آن در قالب اتحادی صریح نیست. به عبارت دیگر، ضرورت ندارد در هر اشتراک منافی که مستلزم همکاری دو یا چند دولت است، شرایط این همکاری، به‌صراحت از طریق مفاد معاهده یا اتحاد اعلام گردد. (مورگنتا، ۱۳۷۴) همین که منافع چند کشور با افزایش نفوذ ایران، تهدید شود، زمینه لازم جهت اتحاد این کشورها ایجاد می‌شود.

۳. اغتشاشات در سوریه

واقعیت این است که ایران تاکنون، تقریباً از هر آنچه در منطقه رخ داده، سود برده است؛ اتفاقاتی که ایران در آنها نقش مستقیمی نداشته، اما در نهایت، موازنه قوا در منطقه را به سود این کشور تغییر داده است. اما این موضوع چندان خوشایند دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نخواهد بود. آنان می‌کوشند با تشویق و تحریک معترضان در سوریه، رژیم اسد را به‌عنوان متحد استراتژیک ایران در منطقه، با چالش‌های جدی مواجه سازند. سقوط احتمالی دولت بشار اسد در سوریه، ایران را از داشتن هم‌پیمانی مطمئن در همسایگی اسرائیل، که در

یاری رساندن به جریان‌های مقاومت در فلسطین اشغالی و لبنان، نقش مؤثری داشته است، محروم خواهد کرد.

تحولات کشورهای عربی و نظم نوین منطقه‌ای

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، افزایش قدرت یک کشور، تهدیدی بالقوه برای دیگر کشورهاست. به همین سبب، به‌طور طبیعی در هر زمان توازنی میان قدرت‌های منطقه‌ای وجود دارد و کشورها تلاش می‌کنند از طریق پیمان‌های استراتژیک با کشورهای دوست، نفوذ دیگر کشورها را مهار کنند. در منطقه خاورمیانه نیز در چند دهه اخیر، میان کشورهای تجدیدنظرطلب (مانند ایران) و محافظه‌کار (مانند عربستان و ترکیه^۱) همواره توازن قوایی برقرار بوده است.

ایران به دلیل جمعیت، وسعت و موقعیت ژئوپولیتیک خویش، به‌صورت بالقوه مهم‌ترین کشور منطقه خاورمیانه است که بعد از انقلاب، خواستار تجدیدنظر در مناسبات جهانی شده است. به همین دلیل، در اوایل انقلاب تلاش شد با تحمیل جنگ هشت ساله با عراق (که آن کشور نیز در تلاش برای افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود بود) قدرت این دو کشور مهار گردد. با این‌حال، سه دهه بعد، با ورود آمریکا به افغانستان و عراق و سرنگونی دولت‌های طالبان و صدام حسین در همسایگی ایران - که سابقه تخاصم جدی با ایران داشته‌اند - ناخواسته موازنه قوا به نفع ایران تغییر کرد. در حال حاضر نیز خیزش‌های منطقه، تحولاتی به‌وجود آورده که در ظاهر، ایران بیشترین نفع را از آنها می‌برد. در مقابل، غرب نیز می‌کوشد با افزایش دامنه اعتراضات و اغتشاشات در سوریه، به‌نوعی ایران را مهار کند.

«تریتا پارسى»، رئیس کنسول ملی ایرانی - آمریکایی‌های واشنگتن، به رادیو اروپای آزاد می‌گوید:

در گفتگوهایی که با مقامات آمریکایی داشته‌ام، به‌وضوح مشخص است که دیدگاهشان نسبت به این مسئله (حوادث منطقه) به‌طور ثابت این است که

۱. ترکیه به‌دنبال تجدیدنظر در مناسبات جهانی و منطقه‌ای نیست و افزایش قدرت و نفوذ خود را در نظم موجود می‌جوید.

چگونه این مسائل می‌تواند بر رقابت میان ایران و آمریکا تأثیر گذارد. وقتی که به مسائلی که در مصر اتفاق می‌افتد نگاه می‌کنیم، سؤال اصلی این نبود که چه چیزی برای مردم مصر یا دموکراسی بهتر بود؛ بلکه این بود که چگونه این وقایع بر رقابت‌های ژئوپولیتیک بین ایران و آمریکا در منطقه تأثیر می‌گذارند. (www.tritaparsi.com)

بنابراین، سردرگمی فکری ایالات متحده درباره بیداری اسلامی و سوءظن این کشور به اسلام‌گرایان را نمی‌توان بدون رمزگشایی از علل هراس عمیق دستگاه سیاست خارجی آمریکا از ایران، فهمید. چنین به نظر می‌رسد که واشنگتن از انقلاب ایران، به‌عنوان معیار اولیه برای سنجش اسلام‌گرایی احیاء شده در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا، استفاده می‌کند. در این زمینه، سیاست آمریکا در قبال ایران، پیامدهای گسترده‌تری برای روابط آمریکا با اسلام‌گرایان در همه مناطق جهان دارد. (جرجیس، ۱۹۸۷: ۲۳۷)

محیط داخلی^۱

مفاهیم کلی

نقش‌آفرینی هر کشور در عرصه‌های بین‌المللی، از «سیاست‌گذاری‌ها» و «دیپلماسی» آن کشور متأثر است. سیاست‌گذاری، تعیین‌کننده اهداف و منافع و خط‌مشی‌های کلان کشور است. دیپلماسی نیز فن اجرای این سیاست‌ها و به‌کارگیری امکانات و منابع برای دستیابی به اهداف و مقاصدی است که سیاست‌گذاری‌های آن کشور مشخص می‌کند.

در این میان، تمام سیاست‌گذاری‌ها به‌طور طبیعی با گفتمان اصلی نظام و از این طریق، با هم هماهنگ می‌شوند. حال هرچه گفتمان اصلی یک نظام، مشخص‌تر و یکدست‌تر باشد، تنوع و تضاد سیاست‌گذاری‌ها کمتر است و در نتیجه، اهداف، منافع و دکترین سیاست خارجی آن کشور، مشخص‌تر و شفاف‌تر خواهد بود. در مقابل، هر جا که با تنوع گفتمانی مواجه باشیم، تنوع و تضاد سیاست‌گذاری‌ها، دستیابی به اهداف و منافع را دشوارتر خواهد کرد.

در ایران، سیاست‌گذاری‌های مربوط به سیاست خارجی، در تعامل با دیگر نهادها تعیین می‌شود. هماهنگی این نهادها در نیل به یک دیپلماسی جامع، مؤثر است. همچنین وزارت

1. Domestic Context.

امور خارجه در ایران یک دستگاه اجرایی به‌شمار می‌رود که وظیفه اجرای سیاست‌های کلان نظام در حوزه سیاست خارجی را بر عهده دارد. از این‌رو، در بحث عملکرد ایران در قبال تحولات منطقه، نباید به بررسی فعالیت‌های وزارت امور خارجه اکتفا کرد؛ بلکه باید دستگاه‌های سیاست‌گذار از قبیل ریاست‌جمهوری، مجلس، شورای امنیت ملی و دیگر نهادهای رسمی و غیررسمی را نیز در این بررسی جای داد.

دیدگاه‌های رایج

در ایران دو دیدگاه درباره تحولات منطقه مطرح است. یک دیدگاه معتقد است تحولات منطقه، خیزش‌هایی اسلامی است که با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران اتفاق می‌افتد و بر این اساس، این کشورها خواه‌ناخواه به ایران تمایل دارند. بنابراین دیدگاه، نیازی نیست اقدام خاصی از سوی ایران صورت گیرد و باید صبر کرد تا خواست مردم، در این کشورها حاکم شود. همچنین آمریکا و غرب از مدیریت این تحولات عاجزند و با تداوم و گسترش دامنه این تحولات، چاره‌ای جز استمداد از ایران برای کنترل بحران در منطقه، نخواهند داشت.

در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که ضمن تأیید الگوبرداری انقلاب‌های مردمی منطقه از انقلاب اسلامی ایران، معتقد است ایران در قبال این تحولات مسئول است و باید برای حمایت از این جنبش‌ها، تحرک بیشتری داشته باشد. بر اساس این دیدگاه که به مکتب فکری آرمان‌گرایی نزدیک‌تر است، ایران حتی اجازه دارد برای کمک به معترضان بحرینی که حکومت آل خلیفه و آل سعود، جنایت کارانه آنها را سرکوب می‌کنند، نیروی نظامی به این کشور اعزام کند. این دیدگاه را بیشتر مجلس و نهادهای غیررسمی پیگیری می‌کنند.

اهداف و منافع

اهدافی را که می‌توان در این مقطع برای ایران متصور بود، باید در دستیابی به فرصت‌هایی یافت که پیش‌تر به آنها اشاره شد و عبارتند از:

۱. افزایش نفوذ منطقه‌ای و هم‌پیمانان جدید؛

۲. حمایت از ملت‌های مظلوم منطقه؛

۳. بسط ایدئولوژی اسلامی.

برای نیل به این اهداف، ایران از ابزارها و امکاناتی برخوردار است که چگونگی استفاده از آنها و راهبردهای یاری‌دهنده، در میزان موفقیت دیپلماسی کشور در قبال تحولات منطقه نقش تعیین‌کننده خواهد داشت. همچنین چگونگی مهار تهدیدها و موانع پیش رو نیز در میزان دستیابی به اهداف و منافع ترسیم‌شده، نقش مؤثری ایفا خواهد کرد.

راهبردهای دیپلماتیک

راهبرد در امور سیاسی به معنای تعیین خطمشی کلی یک کشور یا سازمان یا حزب است که برنامه بلندمدت آن را مشخص می‌کند. در تعریف دیگر، راهبرد، علم و فن توسعه و به‌کاربردن قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی یک ملت، هنگام جنگ و صلح، به‌منظور تأمین حداکثر حمایت از سیاست‌های ملی و افزایش احتمالات و نتایج مطلوب است. همچنین راهبرد به معنای هنر یا علم توسعه و به‌کارگیری بهتر امکانات برای نیل به هدف در مقابل دیگر بازیگران تعریف شده است. (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴: ۲۳۴) همان‌گونه که اشاره شد، ایران برای تحقق اهداف و منافع متصور برای خود، ابزارها و راهکارهایی دارد که در صورت استفاده مناسب از آنها و نقش‌آفرینی مطلوب، راه دستیابی به این اهداف و منافع هموار خواهد شد. در ادامه به برخی راهبردها و اقداماتی که ایران می‌تواند برای نیل به مقاصد خود از آنها یاری گیرد و نیز به برخی موانع موجود، اشاره خواهد شد:

۱. رایزنی‌های دیپلماتیک

مذاکره و رایزنی‌های دیپلماتیک، یکی از راهکارهای رایج در دیپلماسی است. کشورهای حاضر در خاورمیانه را براساس سطح روابط با ایران، می‌توان به کشورهای هم‌پیمان و دوست، کشورهای بی‌طرف و کشورهای رقیب تقسیم‌بندی کرد. به‌یقین، تقویت روابط با کشورهای دوست، ارتقای سطح روابط با کشورهای بی‌طرف و تنش‌زدایی با کشورهای رقیب، فرصت‌های بیشتری برای حمایت از جنبش‌های مردمی در منطقه، در اختیار ایران قرار خواهد داد.

۲. استفاده از قدرت نهادی

کشورها برای تأثیرگذاری بر حوادث و تحولات پیرامون خود، نیازمند قدرت هستند. این قدرت

الزاماً قدرت نظامی نیست. یکی از ابزارهای قدرت که کشورها در اختیار دارند و می‌توانند در مواقع ضروری از آن در جهت تحقق اهدافشان بهره‌برداری کنند، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی هستند. اتفاقاً بسیاری از کشورهایی که از قدرت نظامی بالایی نیز برخوردارند، برای مشروعیت بخشیدن به اقداماتشان، سیاست‌های خویش را در پوشش نهادهای بین‌المللی پیگیری و عملی می‌کنند. ایران نیز می‌تواند در این راستا، از ابزار نهادهای بین‌المللی بهره‌ای مطلوب‌تر از آنچه تاکنون انجام شده است، ببرد. بدین معنا که سازمان‌های بین‌المللی را که در آنها عضو است - مانند سازمان کنفرانس اسلامی، اکو، عدم تعهد و ... -، به نقش‌آفرینی بیشتر در حوادث منطقه تشویق و ترغیب کند؛ یا حتی با نگاهی آرمان‌گرایانه، به همراه دوستان و هم‌پیمانان خود و شناسایی ظرفیت‌های بدون استفاده بین‌المللی، به تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای و نهادسازی اقدام کند.

۳. گفتمان‌سازی

یکی از انواع قدرت‌ها، قدرت مولد است که از طریق گفتمان‌سازی محقق می‌شود. خلق گفتمان‌های منطقی و دارای مقبولیت جهانی، به سیاست‌گذاری‌های کشور مشروعیت و جهت خواهد داد؛ ابزاری که ایران به‌طور کلی استفاده چندانی از آن نکرده است. گفتمانی که لازم است ایران برای ایجاد آن تلاش و سرمایه‌گذاری کند، باید مورد پسند و استقبال حداکثری در سطح بین‌المللی قرار گیرد و درعین‌حال، منافع ایران را نیز تأمین کند؛ همچنین قابلیت بهره‌برداری در جهت حمایت از جنبش‌های منطقه را داشته باشد.

۴. قدرت ساختاری

نظام بین‌المللی، بسان بدنه‌ای است که هر یک از کشورها اجزای آن را تشکیل می‌دهند و جزو آن هستند. هر کشوری در این نظام ساختاری، جایگاه و وزنی دارد و این ساختار برای آن، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. ایران باید با شناخت صحیح و منطقی از جایگاه خود در نظام بین‌المللی، ابزارهای قدرت خویش را بشناسد و از آنها به‌نحو مطلوب استفاده کند. به‌عنوان مثال، «نفت» یکی از ابزارهای قدرتی است که ایران در اختیار دارد و تاکنون نتوانسته است استفاده مناسبی از آن داشته باشد.

۵. ابتکار عمل

داشتن ابتکار عمل و طرح برنامه‌ها و پیشنهادهای معقول و منطقی برای برون‌رفت از بحران‌های داخلی و منطقه‌ای که بتواند نظر موافق طرفین را جلب کند، افزون بر اینکه می‌تواند انقلاب‌های مردمی را با هزینه‌های کمتر و آسان‌تر به ثمر برساند، به‌طور طبیعی وزن و قدرت نفوذ ایران در منطقه را افزایش خواهد داد. ایران تاکنون به‌طور رسمی هیچ برنامه و پیشنهادی برای حل بحران در هیچ‌یک از کشورهای درگیر بیداری اسلامی، مطرح نکرده است که این خود می‌تواند نشانه‌ای از انفعال و ضعف دستگاه دیپلماسی در قبال این تحولات باشد.

۶. تنش‌زدایی و اعتمادسازی

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، افزایش نفوذ و قدرت یک کشور، به‌طور طبیعی سوءظن و احساس خطر را در دیگر کشورها بر خواهد انگیزد. به دلیل تبلیغات منفی علیه ایران در چند دهه اخیر و در پی سیاست «ایران‌هراسی»، این کشور از این حیث بسیار مورد سوءظن به نظر می‌رسد. در حوادث اخیر، با اینکه دستگاه سیاست خارجی، در خصوص انفعال و نداشتن موضع‌گیری شفاف و حضور جدی در مناسبات منطقه‌ای، در داخل مورد انتقاد است، از سوی کشورهای عربی به دخالت و تحریک معترضان داخلی این کشورها متهم است. این موضوع در حساسیت و نگرانی کشورهای عربی درباره ایران ریشه دارد. در چنین فضایی که ایران فرصت زیادی برای نقش‌آفرینی فعالانه در تحولات منطقه‌ای ندارد، باید با درپیش‌گرفتن سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، مواضع خود را معقول و مقبول جلوه دهد. ابتکارات همکاری‌جویانه از جمله موارد اعتمادساز به‌شمار می‌روند. اقدامات اعتمادآفرین و امنیت‌ساز،^۱ بازدارندگی مستحکم بین کشورهای مختلف ایجاد می‌کند و این امر، روش‌ها و سازوکارهایی برای جلوگیری از تهدیدها و خطرهای نظامی تعبیه می‌کند.

۷. مهار تهدیدها

کنترل و مهار تهدیدها و در گام بعدی، تبدیل آنها به فرصت، به ایران این امکان را خواهد

1. Confidence and Security Building Measures.

داد که با نگرانی کمتری، برای دستیابی به اهداف و منافع خود برنامه‌ریزی و تلاش کند. یکی از تهدیدهای مهمی که می‌تواند منافع ایران در منطقه را با چالش مواجه سازد، موضوع اغتشاشات در سوریه است. در قسمت‌های گذشته، به دلایل شکل‌گیری این تهدید اشاره شد. ایران نیاز دارد از دولت اسد در سوریه حمایت کند تا نزدیک‌ترین هم‌پیمان خود در منطقه را حفظ کند؛ هم‌پیمانی که با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک خود، تاکنون در افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین نقش بسیار مهمی ایفا کرده است.

با این حال، ضروری است پیش‌بینی‌های لازم و همه‌جانبه در خصوص سوریه انجام شود تا در صورت تداوم شیطنت‌های آمریکا و اسرائیل و هم‌پیمانان آنان در منطقه و سقوط احتمالی دولت بشار اسد در سوریه، دیگر منافع و دستاوردهای ایران در منطقه با تهدید مواجه نشود. همچنین ایران باید همه ابزارها و ظرفیت‌های دیپلماتیک و رسانه‌ای خود را در جهت تثبیت انقلاب‌های مردمی، از طریق آگاهی‌بخشی به ملت‌های منطقه، به کار گیرد.

۸. ظرفیت‌های دیپلماسی آکادمیک

با توجه به حضور فعال و گسترده قشر جوان و دانشجو در انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی، دیپلماسی آکادمیک، ظرفیت‌های بسیاری در اختیار ایران قرار خواهد داد که می‌توان از آنها برای کمک به تحقق بیداری اسلامی بهره جست؛ ضمن آنکه با توجه به غیررسمی بودن این نوع از دیپلماسی، تهدیدهایی که در روش‌های دیگر مطرح می‌شوند، در این مدل وجود ندارد. از جمله این ابزارها عبارتند از:

یک. دعوت از استادان، علما و دانشجویان کشورهای اسلامی؛

دو. تبادل دیدگاه‌ها و تجربه‌ها؛

سه. برگزاری کنفرانس‌های مشترک؛

چهار. اجرای پروژه‌های مشترک علمی؛

پنج. گسترش تبادلات علمی و فناوری از طریق ایجاد فرصت‌های مطالعاتی مشترک؛

شش. توسعه همکاری‌ها در قالب سازمان‌های تخصصی منطقه‌ای؛

هفت. برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی برای بررسی ابعاد جنبش و شناخت صحیح آن و تعیین راهبردی‌های اصولی و کارآمد.

۹. دیپلماسی رسانه‌ای

ظرفیت‌های رسانه‌ای یکی دیگر از ابزارهایی است که ایران در اختیار دارد و با استفاده مناسب از آن، می‌تواند دسترسی به اهداف پیش‌بینی‌شده را آسان سازد. در این راستا، جهت‌دهی مناسب، برنامه‌ریزی دقیق و هماهنگی رسانه‌های داخلی، استفاده از ظرفیت اتحادیه‌های رسانه‌ای بین‌المللی و همکاری با رسانه‌های گروهی کشورهای منطقه براساس منافع مشترک، مورد توجه است.

۱۰. همگرایی در ارائه راهبردها

ابزارهای یادشده تنها در صورتی کارایی مناسب خواهند داشت که هم‌گرایی لازم در میان تمام نهادها، چه رسمی و چه غیررسمی و رسانه‌ها وجود داشته باشد. در مقابل، هرگونه موازی‌کاری و ناهماهنگی میان نهادهای مرتبط، مانع مهمی در راه تحقق اهداف مورد نظر است.

نتیجه

ایران به‌دلیل آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی که دفاع از ملت‌های مظلوم و جنبش‌های حق‌طلبانه از جمله آنهاست، و نقش هدایت‌گری این کشور در بیداری اسلامی و نیز انتظاراتی که ملت‌های مسلمان منطقه از آن دارند، در قبال بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا یا هر نقطه دیگر در جهان مسئولیت دارد و خود را به حمایت از این جنبش‌ها ملزم می‌داند. با این حال، تحولات منطقه به همان اندازه که برای ایران فرصت‌های جدیدی ایجاد می‌کند، تهدیدهایی نیز در پی خواهد داشت که عبور از آنها تنها در سایه تدبیر و درپیش‌گرفتن سیاست‌های هوشمندانه، مقدور است.

مهم‌ترین اصلی که در این راستا کارگشا خواهد بود، شناخت منطقی و واقعی از تحولات منطقه و پیش‌بینی صحیح جهت آن در آینده و نیز شناخت ابزارها و امکاناتی است که ایران برای نقش‌آفرینی فعالانه در این حوادث در اختیار دارد. هرچند تحولات اخیر در منطقه که از

آن به بیداری اسلامی تعبیر می‌شود، دارای مبنا و خاستگاه دینی و اسلامی است، باید تلاش شود این جهت‌گیری در آینده نیز حفظ شود.

ایران برای تأثیرگذاری بر جنبش‌های مردمی منطقه و حمایت از آنان، ابزارهای کارآمدی در اختیار دارد که در صورت بهره‌گیری مطلوب از همه این ابزارها و ظرفیت‌ها، هم‌زمان خواهد توانست اهداف ملت‌های مظلوم منطقه و منافع سیاسی و ایدئولوژیک خود را تضمین کند. لازمه این امر، آن است که در درجه اول، میان همه بخش‌های مرتبط با سیاست خارجی، از جمله نهادهای سیاست‌گذار و اجرایی، هماهنگی کاملی شکل گیرد و از موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های متنوع و گاه متضاد پرهیز شود. مواضع و سیاست‌های کشور باید به‌گونه‌ای تعریف گردد که هم منافع ملی و اسلامی کشورمان در آن لحاظ شده باشد و هم با هنجارهای منطقه‌ای و بین‌المللی در تضاد نباشد؛ در این صورت، مقبولیت عمومی می‌یابد.

ایران همچنین نیاز دارد سیاست‌های خود را در فضایی عاری از تنش و بی‌اعتمادی، پیگیری کند. باید توجه داشته باشیم که چنانچه واقع‌گرا نباشیم و اعتمادسازی نکنیم، هر تلاشی برای افزایش قدرت کشور می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و به ضرر ایران باشد.

منابع و مآخذ

۱. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۷۴، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

۲. جرجیس، فواز. ای، ۱۳۸۹، *آمریکا و اسلام سیاسی*، ترجمه سیده‌محمدکمال سروریان، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳. صالحی، علی‌اکبر، ۱۳۹۰، سخنرانی در همایش بین‌المللی بیداری اسلامی، تهران، ۱۳۹۰/۳/۱۰، سایت رسمی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران:

<http://www.mfa.gov.ir>

۴. لی. نور. جی، مارتین، ۱۳۸۳، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

۵. محمدی، منوچهر، ۱۳۹۰، «تفاوت‌های انقلاب اسلامی ایران با قیام‌های منطقه»، پایگاه

اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: www.khamenei.ir

۶. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۶، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.
۷. مورگنتا، هانس. جی، ۱۳۷۴، *سیاست میان دولت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه.
۸. هادیان، ناصر، ۱۳۹۰، «گفتگو»، *دیپلماسی ایرانی*، ۳۱ خرداد ۱۳۹۰.

9. www.tritaparsi.com.

10. Walt, Stephen M., 1998 "International Relation: One World, Many Theories", *Foreign Policy*, No. 110, Spring 1998.

11. _____, 1997 "The Progressive Power of Realism", *The American Political Science R Review*, Vol. 91, No. 4, Dec 1997.

12. _____, 1987, *The Origins of Alliances*, Ithaca, NY and London, Cornell University Press, 1987.

Archive of SID